

ازدواج‌های باطل (ازدواج با محارم و غیرمسلمان) و مبانی فقهی آن



حسین انگورج تقوی*
پریناز پاسدارهیر**

چکیده

یکی از مباحث مهم در بین تمام ملل از جمله مسلمانان مسئله ازدواج میان افراد و صحیح بودن مبانی آن است. در اسلام برخی ازدواج‌ها از لحاظ قوانین شرعی و عرفی صحیح نیستند که شامل ازدواج با محارم، ازدواج با غیرمسلمان می‌شود. این مقاله با عنوان «ازدواج‌های باطل و مبانی فقهی آن» و به هدف بررسی دقیق فقهی حقوقی بطلان ازدواج با محارم و با غیرمسلمان پرداخته که به روش تحلیلی و اسنادی از میان کتب و مقالات فقهی و حقوقی ارایه شده است. پس از بررسی و تجزیه و تحلیل مطالب ارایه شده در نهایت نتایج مهمی حاصل گردید از جمله اینکه: که، مبانی فقهی ازدواج‌های باطل هم آیات و هم روایات هستند. ازدواج با محارم را هم عرف و هم شرع ممنوع کرده است. ازدواج مسلمان با غیرمسلمان دو حالت دارد. ازدواج زن مسلمان با غیرمسلمان کتابی و غیرکتابی مطلقاً ممنوع، ولی ازدواج مرد مسلمان با غیرمسلمان اهل کتاب جایز و با غیراهل کتاب ممنوع می‌باشد.

کلید واژه‌ها

ازدواج باطل، مبانی فقهی، محارم، مسلمان، غیرمسلمان.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس dr.taghavi9@gmail.com

** فارغ التحصیل کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس- parinaz.pasdar.heer@gmail.com

مقدمه:

از دیدگاه اسلام، ماهیت ازدواج یک قرارداد و پیمان با شرایطی ویژه و بسیار پسندیده و مطلوب است و از منظر فقه اسلامی، عملی مستحب و چه بسا مستحب موکد و در برخی موارد واجب شمرده می‌شود. طبق قوانین اسلامی موانعی نیز موجب باطل شدن ازدواج و حرام بودن ازدواج می‌شود. با توجه به این که شناخت و بررسی ازدواج‌های باطل در اسلام برای آگاهی جامعه و بسیاری از تحصیلکردگان واجب و ضروری است و از سوی دیگر به دلیل این که اگرچه در این حوزه آثاری از گذشته تدوین شده است ولی به صورت جامع به آن پرداخته نشده است، به همین جهت، این مقاله به ازدواج‌های حرام با زیر مجموعه ازدواج با محارم و ازدواج با غیرمسلمان می‌پردازد.

مبحث اول: بیان مسأله و توضیح مفاهیم

گفتار اول: تشریح و بیان مسأله

یکی از رسومی که از دیرباز موجب پیوند دادن دو فرد می‌شد، ازدواج بوده است که بین ملل و اقوام مختلف به صور گوناگون انجام می‌شد. ازدواج یا پیوند زناشویی پیوندی آیینی است که طی احکام یا رسومی خاص بین زن و مرد برقرار می‌شود تا به تشکیل خانواده منجر گردد. این عمل در اسلام عملی مستحب و در برخی موارد واجب شمرده می‌شود. البته این مهم اجتماعی مشروط به رعایت ضوابط و شرایطی است که شارع مقدس آن را در نظر گرفته است.

بدین‌گونه ازدواج در اسلام، همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی، قانونمند و دارای اصول مسلمی است که باید رعایت شود. و بدین‌گونه نیست که هر زن و مردی بتواند با هر فردی که تمایل داشت، ازدواج بنماید. در اینجا ممنوعیت‌هایی است که ازدواج را دچار مشکل و گاه حرام می‌نماید و بر زن و مرد مسلمان چنین ازدواج‌هایی حرام است. چنان که در قرآن فهرستی از افرادی که زناشویی با آن‌ها ممنوع است، ارائه می‌کند. بدین ترتیب، پیرو آن فقه اسلامی، هر پیوند و ازدواجی را جایز نمی‌شمارد و ازدواج با بعضی از افراد را حرام اعلام نموده است. عوامل منع ازدواج عبارت‌اند از: الف - خویشاوندی یا ارتباط نسبی؛ ب - شیرخوارگی یا ارتباط رضاعی؛ ج - پیوند زناشویی یا ارتباط سببی (خواه مشروع باشد یا نامشروع)؛ د - کفر؛ ح - ۳ بار طلاق به صورت مکرر؛ و - زنا و لواط؛ ت - ازدواج در حال احرام.

بنابراین، به دلیل این که مباحث ازدواج‌های حرام بسیار گسترده است، و حوزه‌های مختلفی را فرا می‌گیرد، در این مقاله دو مبحث ازدواج با محارم سببی و نسبی و ازدواج با غیرمسلمان مورد بررسی قرار می‌گیرد و این سوالات اساسی مطرح می‌شوند:

مبانی فقهی باطل بودن و حرمت ازدواج با محارم سببی و نسبی و غیرمسلمان چیست؟

مبانی تفاوت ازدواج زن و مرد مسلمان با غیر مسلمان چیست؟

نگارنده برای یافتن پاسخ سوالات به روش کیفی و تحلیلی و با مطالعه کتابخانه ای و اسنادی با تکیه بر منابع اصیل اسلامی همچون قرآن و روایات، فرضیات ذیل را تدوین نمود:

گفتار دوم: بیان مفاهیم

برای درک مسایل و موضوعات مختلف ابتدا لازم است تا آن مفاهیم تعریف شوند تا منظور نویسنده از آن مفهوم روشن شود.

بند اول: ازدواج

از نظر لغت «زوج» به معنای جفت، (در مقابل فرد)^۱ عبارت از دو چیز همراه و قرین است؛ چه ماثل باشند، مانند دو چشم و دو گوش، و چه متضاد،^۲ مانند شب و روز. بر این اساس، به هریک از زن و شوهر، زوج و به هر دوی آن‌ها زوجین اطلاق می‌کنند؛ چنان که در قرآن آمده است: «وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجِينَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى»^۳ در کتاب‌های لغت، کم‌تر به واژه ازدواج توجه شده است؛ ولی با توجه به معنای زوج، کلمه ازدواج، مفهوم اقتران و اتحاد دو چیز را در بر خواهد داشت.

از پیمان زناشویی در قرآن به «نکاح» نیز تعبیر شده، و به دو معنا به کار رفته است: ۱. آمیزش جنسی. ۲. عقد ازدواج. لغویان و مفسران در تعیین معنای حقیقی و مجازی آن، بر یک نظر نیستند. گروهی معنای حقیقی نکاح را آمیزش و کاربرد آن در عقد را مجاز می‌دانند.^۴ متقابلاً برخی معنای حقیقی آن را عقد ازدواج قرار داده‌اند.^۵ گروهی معتقد به اشتراک لفظی شده‌اند، و هر گروهی برای خود استدلال‌هایی دارند؛ ولی فی‌نوی می‌گوید: عقد و آمیزش، هر دو معنای مجازی هستند و معنای حقیقی نکاح در لغت، چسبیدن و به هم پیوستن یا مخلوط شدن است.^۶

صاحب جواهر پس از ذکر اقوال مختلف در معنای لغوی و اصطلاحی نکاح می‌گوید: در هر حال چنان که دانستی، نظر مشهور این است که نکاح در لغت به معنای همخوابگی است و در شرع به معنای عقد است. همچنین صاحب جواهر می‌فرماید: در این که معنای نکاح شرعاً عقد باشد جای بحث وجود دارد، چه این که واژه نکاح مانند بسیاری از عناوین فقهی قبل از پیدایش دین نیز در میان جوامع مطرح بوده، چنان که بیع به معنای عقد نیست، بلکه به معنای نقل ملک است و قهراً نکاح نیز چنین است، شاهد، این که در موقع عقد هنگامی که زن به عنوان طرف قرار داد می‌گوید: انکحت، عقد را قصد نمی‌کند، بلکه سلطه مرد و صاحب حق شدن او در کامجویی از همسرش را در برابر مهر معین قصد دارد. پس مراد از نکاح و ازدواج، همان حق همخوابگی است و مجازاً به عقد ازدواج اطلاق می‌گردد. این به جهت علاقه سببیتی است که بین عقد خاص با حصول این حق وجود دارد.^۷ بنابراین، نکاح و ازدواج به معنای حق همخوابگی و به وحدت رسیدن است، که معنایی است لغوی و عقد عامل پیدایش این حق است، هر چند فقها و حقوقدانان در بسیاری از موارد مقصودشان از نکاح و ازدواج، عقد خاص می‌باشد.

در اصطلاح حقوقی، ازدواج (نکاح) رابطه‌ای است حقوقی و عاطفی که بوسیله عقد^۸ بین زن و مرد حاصل

می‌گردد و به آنها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند؛ و مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است.^۹

بند دوم: باطل

باطل در لغت بمعنای ضدّ حق، بیهوده، بی‌فایده، باطل می‌باشد.^{۱۰} برخی از نویسندگان بطلان را به معنی «منهدم شدن» دانسته‌اند^{۱۱} و بعضی آن را به معنای متوقف شدن نیز تلقی کرده‌اند.^{۱۲} برخی نیز «زیان دیدن» را نیز در مقام ترجمه مفهوم بطلان ذکر کرده‌اند.^{۱۳} بدین ترتیب باطل در برابر حق به معنای حقیقی و مجازی نادرست، ناپایدار، امر غیرثابت، شرک، دروغ، ادعای پوچ و بی‌اساس، شوخی و هزل، ستم، فساد، هلاکت، شیطان، جادوگر، بیکاره، بی‌اثر، خطا و جز آن آمده است.^{۱۴}

باطل در اصطلاح عبارت است از هر آن چیزی که هنگام فحص و بررسی، ثباتی نداشته باشد،^{۱۵} و به خاطر نداشتن ثبات و واقعیت، بقای آن کوتاه است.^{۱۶} حال آنکه معنای لغوی باطل مشخص شد، ازدواج باطل و دیدگاه‌های آیات و روایات در مورد آن توضیح داده خواهد شد.

الف: ازدواج باطل

با توجه به این که باطل در لغت بمعنای ضدّ حق، بیهوده، بی‌فایده می‌باشد و عقد نیز به معنای بستن، معامله و قسم را محکم کردن و مؤکد نمودن است، می‌توان گفت عقد باطل، معامله ای بیهوده و بی‌فایده و ضد حق می‌باشد که نادرست است. بنابراین، ازدواج باطل نیز عقدی است که ضد حق می‌باشد و موجب فساد و بطلان می‌شود.

چنان که عده ای از فقها در تعریف عقد باطل چنین گفته‌اند: «عقد باطل، عقدی است که از نظر شرعی هیچ یک از آثار در نظر گرفته شده برای عقد همچون نقل و انتقال، بر آن مترتب نشود».^{۱۷} از سوی دیگر فقهای امامیه بین بطلان و فساد تمایزی قایل نشده‌اند. برخی از ایشان در تعریف بیع فاسد گفته‌اند: «عقد فاسد عقدی است که در آن شروط مورد نظر شارع جمع نشده و هیچ اثری از آثار شرعی بر آن مترتب نمی‌باشد».^{۱۸} بنابراین، هیچ تفاوتی بین احکام و آثار عقد باطل و فاسد در فقه امامیه وجود ندارد. در حقوق نیز، حقوقدانان فساد و بطلان را مترادف می‌دانند.^{۱۹} در اصطلاح حقوقی، عقد باطل در حکم عدم و هیچ است و اِدا اثری بر آن مترتب نیست.^{۲۰} بطلان، وضعیت یک عمل حقوقی است که از نظر حقوقی معتبر نبوده و فاقد اثری است که در صورت صحت، از آن انتظار می‌رفت.^{۲۱}

ب: بیان آیات و روایات مربوط به ازدواج‌های حرام

آیات محکمه ای است که محرّمات در باب ازدواج و آنچه را که در این باب حلال است برمی‌شمارد. بدین ترتیب، در این جا ابتدا به آیاتی که به محرّمات پرداخته‌اند و سپس به روایات در زمینه‌های مورد بحث پرداخته می‌شود.

اولین آیاتی که در قرآن به مبحث حرام بودن ازدواج با محارم پرداخته است، آیات ۲۲ و ۲۳ سوره نساء می‌باشد. این دو آیه عبارت است از: «و ازدواج نکنید با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، مگر

آنها که در گذشته (قبل از نزول این حکم) انجام شده است، زیرا این کار عمل زشت و تفرآوری است و روش نادرستی می‌باشد.^{۲۳} «حرام شده است بر شما مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسر و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید و چنانچه آمیزش جنسی با آنها نداشته‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و (همچنین) همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسرخوانده‌ها) و (نیز حرام است بر شما) اینکه جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده، خداوند آمرزنده و مهربان است.»^{۲۳}

براساس آیات مطروحه، سه گروه از افراد نمی‌توانند با یکدیگر ازدواج کنند: ۱- محارم نسبی، ۲- محارم سببی و ۳- محارم رضاعی.

۱- محارم نسبی برای مردان عبارتند از: مادر و مادر بزرگ، دختر و نوه‌های دختری، خواهر، دختر خواهر و نوادگان او، دختر برادر و نوادگان او، عمه، عمه پدر و مادر، خاله، خاله پدر و مادر. محارم نسبی برای زنان عبارتند از: پدر و پدر بزرگ، پسر و نوادگان پسری، برادر، پسر برادر و نوادگان برادر، پسر خواهر و نوادگان خواهر، عمو، عموی پدر و مادر، دایی، دایی پدر و مادر.

۲- محارم سببی برای مردان عبارتند از: مادر و مادر بزرگ زن، دختر زن (نادختری) و نوه هایش (البته در صورتی که مرد با همسرش آمیزش کرده باشد) زن پدر یا نامادری، زن پسر یا عروس.

۳- کسانی که از راه شیرخوارگی با آنها محرمیت ایجاد می‌شود^{۲۴} ازدواج با آنها حرام است. محارم رضاعی برای مردان عبارتند از: مادر رضاعی، مادر مادر رضاعی، دختران مادر رضاعی، نوه‌های دختری اش هر چه پایین روند، خواهر و عمه مادر رضاعی، خاله وی، فرزندان دختر شوهر مادر رضاعی، مادر شوهر مادر رضاعی، خواهر شوهر مادر رضاعی، عمه و خاله شوهر مادر رضاعی. محارم رضاعی برای زنان عبارتند از: شوهر زن مادر رضاعی، پدر و پدر بزرگ مادر رضاعی، فرزندان پسر مادر رضاعی و نوه‌های پسری اش هر چه پایین روند، برادران مادر رضاعی، عموی مادر رضاعی، دایی مادر رضاعی، فرزندان پسری شوهر مادر رضاعی، پدر شوهر مادر رضاعی، برادر شوهر مادر رضاعی، عمو و دایی شوهر مادر رضاعی.^{۲۵}

۴- ازدواج با دو خواهر در زمان واحد مجاز نیست. بنابراین، اگر با دو خواهر یا بیشتر در زمان‌های مختلف و پس از جدایی از خواهر قبلی، ازدواج صورت پذیرد مانعی ندارد.^{۲۶}

بر اساس این آیه خداوند بر مردان، ازدواج با مادر، خواهر، عمه، خاله، دختر خواهر، دختر برادر و... را حرام نموده است. بدین ترتیب، چون آنها خود محارمند و حرمت ابدی در بین آنها وجود دارد یعنی طبق آیه مزبور هیچ مردی نمی‌تواند با آن کسانی که نام برده شده تا ابد ازدواج نمایند و ازدواج با آنها حرمت ابدی دارد. زیرا آنها بالذات محارمند. بدین گونه فرقی نمی‌کند که آیا می‌دانسته و یا جاهل بوده است. چنان که امام خمینی می‌فرماید: «ازدواج با محارم حرام است مثل مادر و خواهر و مادرزن و مادر بزرگ و

خاله و عمه و برادرزاده و خواهرزاده و خواهر رضاعی».^{۲۷} تمام فقیهان شیعی مانند صاحب جواهر معتقدند که ازدواج با محارم نسبی و رضاعی حرام است و در این زمینه جهل و غیر جهل فرقی نمی‌کند.^{۲۸} بدین ترتیب، هر زنی را نمی‌توان عقد نکاح کرد، بلکه زنی که عقد می‌شود نباید از جمله زنانی باشد، که بر شخص حرام است، خواه حرمت ابدی یا حرمت موقتی باشد یعنی زنی که شخص می‌خواهد با وی ازدواج کند، نباید از جمله زنان محارم او باشد. حرام بودن ابدی یک زن، برای همیشه موجب حرام شدن ازدواج با وی است. اسباب و علل حرام بودن ابدی بشرح زیر است: ۱-نسب، ۲-مصاهره و پیوند خویشاوندی^۳ - شیرخوارگی.

از سوی دیگر بر اساس تصریح قرآن کریم، مرد نمی‌تواند همزمان با دوخواهر ازدواج کند (موقت یا دائم).^{۲۹} به همین علت و به خاطر وجود روایات فراوانی که در این باب وجود دارد،^{۳۰} فقها می‌گویند: «هرگاه مردی زنی را برای خود عقد کند تا وقتی که زن در عقد او است، نمی‌تواند با خواهر وی ازدواج کند، خواه عقد دائم باشد یا موقت. حتی بعد از طلاق تا وقتی که در عده است (در صورتی که عده رجعی باشد) نمی‌تواند خواهر او را بگیرد، اما هنگامی که همسرش را طلاق داد، یا از دنیا رفت و عده او تمام شد، می‌تواند با خواهر وی ازدواج کند».^{۳۱} بنابراین، مرد تا زمانی که زنی را به عقد (موقت یا دائم) خود داشته باشد نمی‌تواند با خواهر او ازدواج کند. و اگر با علم به این موضوع با خواهر همسرش رابطه زناشویی داشته باشد، زنا تحقق یافته است. در هر صورت اگر با خواهر همسرش ارتباط داشته باشد، همسرش بر او حرام نمی‌شود ولی رابطه او با خواهر همسرش زنا است و اجازه همسر نیز دلیلی بر جواز ازدواج با خواهر همسر نمی‌باشد.^{۳۲}

حال اگر فردی پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان (یعنی عمه یا خاله خود) زنا کند، دیگر نمی‌تواند^{۳۳} با آنان ازدواج نماید.^{۳۴} ولی اگر بعد از ازدواج با آنان با مادرشان زنا کند آنها بر او حرام نمی‌شوند.^{۳۵}

همچنین اراکی نیز آورده است: «اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند، دیگر نمی‌تواند با او ازدواج نماید. حرام ابدی می‌شود و اگر پیش از آن که دختر عمه خود را عقد کند با مادر او زنا کند بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با او ازدواج نماید». در این ارتباط فقهای دیگر مانند خوئی، نیز همین ادله را دارند.^{۳۶}

مبحث دوم: ازدواج مسلمان با غیرمسلمان، شرایط و چگونگی آن

ازدواج با غیرمسلمان

در این مبحث، غیرمسلمان شامل دین یاران و باورمندان به ادیان وحدانی همچون یهودی، مسیحی و با اهمال زردشتی^{۳۷} و باورمندان به آئین‌های غیرتوحیدی مانند بوئایی، هندویی، شینتوئیسم و ... می‌شود که در اسلام به آنها کافر و مشرک گفته می‌شود. دلیل آن نیز در خود قرآن در آیات بقره و بینه آمده

است: «دوست ندارند کافرین از اهل کتاب و مشرکین که از نزد خود خیری برای شما بفرستد، و خداوند امتیاز می دهد برحمت خود هر که را بخواهد و خداوند دارای فضل بزرگ است.»^{۳۸} «خداوند قرآن و پیامبر را برای اتمام حجت با اهل کتاب و مشرکین فرستاد ولی آنان در دین خود دچار پراکندگی و کفر شدند.»^{۳۹} «اهل کتاب و کافران بدترین مخلوقات اند و مستحق عذاب جهنم هستند.»^{۴۰}

آیات متعددی در قرآن به ازدواج با کفار و مشرکین اشاره شده است. «... هرگاه زنان را مومن یافتید آنها را به سوی کفار بازنگردانید. نه آنها برای کفار حلالند و نه کفار برای آنها حلال ...»^{۴۱} «با زنان مشرک ازدواج نکنید، مگر آن که ایمان آورند و همانا کنیزکی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است، هر چند از حسن او به شگفت آید و زن به مشرکان ندهید، مگر آن که ایمان آورند و...»^{۴۲} «وبا زنان مشرک تا ایمان نیآورده اند، ازدواج نکنید! کنیز با ایمان، از زن آزاد مشرک بهتر است هر چند (زیبایی یا ثروت) شما را به شگفتی آورد و زنان خود را به ازدواج مردان مشرک تا ایمان نیآورده اند، در نیاورید! یک غلام با ایمان، از یک مرد آزاد مشرک، بهتر است هر چند (مال و موقعیت او) شما را به شگفتی آورد. آنان دعوت که به سوی آتش می کنند و خدا به بهشت و آمرزش به فرمان خود، دعوت می کند...»^{۴۳}

غایتی که در آیه، برای نهی آورده شده، ایمان آوردن مشرکان است. از این جا روشن می شود که ایمان داشتن زن در ازدواج شرط است و به مقتضای عموم آیه، این شرط در مورد زنان اهل کتاب نیز، معتبر است و این معنی، در تمام اقسام کفر، مطرح است و اختصاص به زنان غیر کتابی ندارد.

صاحب جواهر در بیان چگونگی استدلال به آیه «و هرگز زنان کافره را در همسری خود نگه ندارید»^{۴۴} می نویسد: «عِصْمَ جمع عصمت است و آن عبارت است از چیزی که به واسطه آن، انسان حفظ می شود، از قبیل عقد یا ملک؛ زیرا زن به وسیله ازدواج با یک مرد، از دیگر مردان حفظ می شود. (کوافر) جمع کافره است. پس مقصود خداوند در آیه این است که مردان با ایمان و مسلمان را از باقی ماندن بر نکاح زنان کافره، برحذر دارد؛ زیرا با اسلام آوردن مرد، عصمت بین او و همسرش بریده می شود (و به صورت دو مرد و زن بیگانه در می آیند)»^{۴۵}.

در مورد ازدواج مسلمان با غیرمسلمان امام خمینی می فرماید: «در دین مبین اسلام فرد مسلمان حق ازدواج با کافر و مشرک چه به طور دائم، چه به طور موقت را ندارد؛ ولی ازدواج موقت مرد مسلمان با زن اهل کتاب، مانند یهودی و مسیحی جایز است.»^{۴۶}

گفتار اول: ازدواج زنان مسلمان با غیر مسلمان

در این مورد ظاهراً^{۴۷} اتفاق نظر فقهای شیعه و اهل سنت و ظاهر آیات قرآن بر این است که ازدواج زن مسلمان با هر فرد غیر مسلمان - اعم از این که کتابی باشد یا غیر کتابی - جایز نیست؛ چنان که آیه ۲۲۱ سوره بقره می فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ»، و در آیه ۱۰ سوره ممتحنه می خوانیم که: «فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ حِلَّ لَهُنَّ وَلَا هُمْ يُحِلُّونَ لِهِنَّ.» بنابراین،

این آیات تصریح دارند که زنان مسلمان نمی‌توانند با افراد مشرک یا مردان کافر غیر مشرک ازدواج کنند، چه این که در سوره مائده - که از حیث نزول آخرین آیات قرآن است - تنها ازدواج با زنان اهل کتاب را بر مسلمانان حلال محسوب کرده و نه عکس آن را و از طرفی روایات فراوانی به صورت صریح، ازدواج زنان مسلمان با مردان غیر مسلمان را مطلقاً ممنوع دانسته است.

البته فلسفه تحریم این ازدواج در قرآن و روایات، خوف تأثیر پذیری مردان و زنان مسلمان از غیرمسلمانان و راه یافتن ضعف عقیدتی و اخلاقی آنان به مسلمانان ذکر شده است، ولی از آن جا که این تأثیر پذیری در مورد مردان (به خصوص در دوران حاکمیت اسلام) ضعیف تر است، لذا در شرایطی که غیرمسلمانان ضعیف بوده و با مسلمانان قرار داد ذمه امضا کرده باشند، به مردان اجازه ازدواج داده شده، ولی از آن جا که زنان به صورت نسبی در معرض تأثیر پذیری جدی تری قرار دارند، از این ازدواج مطلقاً منع شده اند.

قرآن کریم پس از حکم به لزوم اجتناب از ازدواج با مشرکان می‌فرماید: «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ»^{۴۸} و صدوق در کتاب علل الشرائع^{۴۹} در مورد این که چرا ازدواج مردان با زنان مستضعف از ناصبی‌ها و... جایز است، ولی زنان حق ندارند با چنین مردانی ازدواج نمایند، روایتی از زراره نقل کرده که امام صادق(ع) فرمود: تَزَوَّجُوا فِي الشَّكَاكِ وَلَا تَزَوَّجُوهُمْ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ أَدَبِ زَوْجِهَا وَ يَقْهَرُهَا عَلَى دِينِهِ؛ با زنان شکاک و مردد در دین خود، ازدواج کنید و زنان مسلمان را به شکاکان تزویج ننمایید؛ چه این که زن از شوهرش تربیت می‌پذیرد و شوهر او را مجبور می‌کند که به آیین خود در آید. چنان که در کتاب بحار الانوار^{۵۰} روایتی به همین مضمون آمده که از افراد بی‌اعتقاد و بی‌اطلاع زن بگیرید، ولی به آنان زن ندهید، زیرا زنان در معرض تأثیر پذیری بیشتری از شوهرانشان هستند و مردان نیز زنان را مجبور به پذیرش آیین خود می‌نمایند.

در بعضی از روایات، تداوم بخشیدن به ازدواج زن مسلمان با مردان اهل کتاب و بادیه نشینان عرب - به شرط این که آنها را از دارالاسلام خارج نکنند - اجازه داده شده است. «علی بن جعفر از برادرش امام کاظم(ع) نقل کرده که از امام پرسیدم: نظر شما درباره زنی نصرانی که مسلمان می‌شود چیست، در حالی که هنوز شوهرش مسیحی است امام فرمود: او همچنان همسر شوهر مسیحی اش می‌باشد و همه احکام زناشویی او باقی است، جز این که شوهر مسیحی او نمی‌تواند این زن را از دارالاسلام (محدوده حکومت اسلامی) خارج سازد»^{۵۱}. و نیز «محمدبن مسلم از امام باقر روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: همه اهل کتاب و همه آنان که با مسلمانان پیمان ذمه منعقد کرده اند، هرگاه یکی از زن یا شوهر آنان مسلمان شود، ازدواج آنها به قوت خود باقی است و آن دو همچنان همسر یکدیگرند»^{۵۲} و نیز «یکی از راویان شیعه از امام باقر یا امام صادق(ع) روایت کرده که درباره یهودی و مسیحی و زرتشتی فرمودند: هرگاه زن آنها مسلمان شود و خود آنها مسلمان نشوند، ازدواج آنها همچنان به قوت خود باقی است و لذا نباید آنها را به جدایی از یکدیگر وادار نمود، جز این که نباید به شوهر اجازه داد که زن مسلمانش را از

دارالاسلام خارج سازد».^{۵۳} لیکن از آن جا که این روایات مخصّص، از نظر سند، استوار نیست، قابل استناد نبوده و قهراً عموم ادله منع، به حال خود باقی خواهد بود، هر چند به استناد همین دو روایت، به جواز تداوم نکاح مجوسی با زن مسلمان حکم نموده اند.^{۵۴}

از سوی دیگر در بسیاری از روایات، در صورتی که شوهر زن مسلمان - اعم از این که مسیحی یا مجوسی و... بوده باشد - اسلام نیاورد، تداوم ازدواج، مورد تحریم قرار گرفته است.

«از علی بن جعفر، از پدرش امام صادق، از امام علی بن ابی طالب (ع) روایت شده که در مورد زنی مجوسی که پیش از شوهرش مسلمان شده بود، فرمودند: اینان مجبور به جدایی از یکدیگر نیستند، ولی به شوهرش فرمود: اگر تو نیز پیش از انقضای عده این زن، مسلمان شوی، او همچنان همسر تو خواهد بود، ولی اگر تا زمان انقضای عده مسلمان نشوی، پس آن گاه تو یکی از خواستگاران خواهی بود».^{۵۵} بدین معنا که زن در چنین شرایطی به جهت اختلاف عقیده، اختیار دارد که با همین شوهر بماند و یا از او جدا شود و با هر کدام از مسلمانان که صلاح می داند ازدواج کند.

بنابراین، نمی توان به مقتضای روایات فوق، حکم به جواز تداوم ازدواج نمود، جز این که گفته شود که روایات قائل به جواز، خاص است و روایات تحریم و منع، عام است. بنابراین ادله تحریم ازدواج زنان مسلمان با غیر مسلمان صراحت دارد و همه فقهای اسلام نیز حکم به حرمت داده اند؛ بنابراین تردیدی در این تحریم وجود ندارد.

گفتار دوم: ازدواج مرد مسلمان با غیرمسلمان

ازدواج مرد مسلمان با غیرمسلمان شامل دو قسمت می شود: الف) ازدواج مرد مسلمان با زن غیرکتابی؛ ب) ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب. در بین فقهای شیعه درباره ازدواج مرد مسلمان با زنان اهل کتاب، اختلاف و گفت و گوهای بسیاری دیده می شد؛ اما در مورد ازدواج با زنان کافری که دارای کتاب آسمانی نیستند، اختلافی دیده نمی شود.

بند اول: ازدواج با زنان غیر اهل کتاب

مجلسی می نویسد: «مرد مسلمان، نمی تواند با زنان مشرک (هر صنفی که باشند چه یهودی، چه مسیحی و چه بت پرست) عقد ازدواج ببندد».^{۵۶} وی، پس از این که کافران را به سه قسم تقسیم می کند: ۱- اهل کتاب. ۲- کسانی که نه اهل کتابند و نه در مورد آنان شبهه داشتن کتاب است. ۳- کسانی که در مورد آنان شبهه داشتن کتاب وجود دارد، مانند زردشتیان. در مورد قسم دوم می نویسد: «این گروه، بت پرستان هستند که ازدواج با ایشان و خوردن ذبیحه آنان، حلال نیست و این دسته با پرداختن جزیه، مورد اقرار و تأیید قرار نمی گیرند».^{۵۷} سرخسی نیز می نویسد: «و اما بت پرست، ازدواج با او و خوردن ذبیحه اش، حلال نیست و با پرداخت جزیه مورد تأیید و اقرار قرار نمی گیرد».^{۵۸} اختلافی در این حکم نیست.

قاضی ابن براج، پس از آن که ازدواج با زنان یهودی و مسیحی را تنها در حالت ضرورت شدید، مباح می‌داند، در مورد ازدواج با دیگر زنان کافر، با تأکید می‌نویسد: «ازدواج با دیگر زنان، در هیچ حالی، جایز نیست».^{۵۹} ابن حمزه نیز در کتاب وسیله می‌نویسد: «در ازدواج دائم، برابری زن و مرد در ایمان (مسلمان بودن) لازم است و از این روی، مسلمان نمی‌تواند زن کافر را به عقد خود درآورد، مرد کافر هم نمی‌تواند با زن مسلمان ازدواج کند».^{۶۰}

عبارت ابن زهره نیز، در کتاب غنیه چنین است: «عقد ازدواج با زنان کافر (هر قسم که باشند) جایز نیست، تا آن گاه که اسلام آورند... دلیل بر این حکم اجماع شیعه و نیز آیه (ولاتمسکوا بعصم الکوافر) است و اما آیه والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم) که از آن جواز ازدواج با زنان اهل کتاب استفاده می‌شود، مخصوص ازدواج موقت است که از نظر ما شیعه، چنین ازدواجی با زنان اهل کتاب، مانعی ندارد».^{۶۲}

محقق صاحب شرایع نیز می‌نویسد: «ازدواج مرد مسلمان با زن غیر کتابی، به اجماع، جایز نیست».^{۶۳} علامه می‌نویسد: «برای مرد مسلمان، ازدواج با دیگر کافران غیر از اهل کتاب، جایز نیست، چه ازدواج دائم، چه موقت و چه ازدواج با کنیزان، بدون هیچ اختلافی در این حکم».^{۶۴} عبارت فخر المحققین در *ایضاح الفوائد* چنین است: «هم نص وهم اجماع، بر ممنوع بودن ازدواج با زنان کافر غیر اهل کتاب، دلالت می‌کند».^{۶۵}

از این عبارتها به روشنی استفاده می‌شود که هیچ یک از فقیهان شیعه، ازدواج با کافران غیر کتابی را جایز نمی‌دانند.

بند دوم: ازدواج با زنان اهل کتاب

براساس آیه سوره مائده، همگی فقهای اسلام جز کسانی که این آیه را منسوخ به آیاتی مانند «ولاتمسکوا بعصم الکوافر»^{۶۶} دانسته اند قائل به جواز ازدواج با اهل کتاب هستند و ظاهراً تنها بعضی از فقهای شیعه به قرینه جمله «اذا اتیموهن اجورهن» آیه را ناظر به ازدواج موقت دانسته اند، ولی بسیاری از فقهای شیعه این دلالت را تمام ندانسته و قائل به جواز ازدواج دائم نیز هستند که از جمله این فقها، صاحب جواهر، فقیه بزرگ شیعه می‌باشد.

الف) ادله مخالفان ازدواج با زنان اهل کتاب

صاحب جواهر، ضمن بحث از موقوفه، سخنی دارد که حاصل آن چنین است: «در این روایت، پس از سخن ابن جهم که (لایجوز تزویج نصرانیة علی مسلمة ولا علی غیر مسلمة) و این که آیه (ولاتتکحوا المشرکات)، آیه (والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب) را نسخ کرده است، بیش از این ندارد که امام (ع) تبسم کرد و ساکت شد. کسانی که این روایت را دلیل بر ممنوع بودن ازدواج با زنان اهل کتاب گرفته اند، تبسم حضرت را نشانه درستی گفتار راوی و تأیید نظر او از طرف امام دانسته‌اند».^{۶۷}

دلیل دیگری که برای ممنوع بودن ازدواج با زنان اهل کتاب، ذکر شده، روایتی است که کلینی

نقل می‌کند. اگرچه این روایت، هم به لحاظ سند و هم از جهت مضمون و دلالت، درخور بحث و مناقشه است. سند و متن روایت چنین است: «زراره می‌گوید: امام باقر(ع) فرمود: ازدواج با اهل کتاب سزاوار نیست. می‌گوید: به حضرت عرض کردم: قربانت شوم، دلیل بر ممنوع بودن این ازدواج چیست؟ حضرت فرمود: آیه (ولا تمسکوا...)».^{۶۸}

ب) ادله موافقان ازدواج با زنان اهل کتاب

روایت دیگری که مطرح می‌شود، صحیحه زراره است که متن آن چنین است: «زراره می‌گوید: از امام باقر (ع) درباره حکم ازدواج با زنان یهودی و مسیحی پرسیدم. حضرت در پاسخ فرمود: صلاح نیست، مسلمان با زن یهودی و مسیحی ازدواج کند. تنها ازدواج با سبک مغزان و کوتاه نظران ایشان جایز است».^{۶۹}

آنچه مانع از تمسک به روایت یاد شده می‌شود، این است که: برحسب تتبع در متنیهای فقهی، هیچ کدام از فقیهان مشهور، به این روایت عمل نکرده‌اند. حتی در میان دلیل‌های طرفداران قول مورد بحث نیز، هیچ اشاره‌ای به این روایت نشد. در میان اقوالی که ارائه دادیم هم، اثری از مضمون این روایت، به عنوان یک قول نبود.

در خصوص زنان غیر اهل کتاب، روایات زیر وجود دارد:

«حفص بن غیاث می‌گوید: برخی از برادرانم، طی نامه‌ای از من خواستند، درباره برخی مسائل از امام صادق (ع) پرسشهایی داشته باشم. من نیز، از آن حضرت در مورد حکم اسیری پرسیدم که در دارالحرب اقدام به ازدواج کند. حضرت فرمود: این کار را مکروه می‌دارم. پس اگر چنین کاری را در سرزمین روم (که مردم آن اهل کتابند) انجام دهد، حرام نیست، بلکه عمل او، ازدواج حساب می‌شود، اما برای او انجام چنین کاری، در سرزمین ترک و دیلم و خزر، حلال نیست».^{۷۰} گویا، مردم این مناطق سه گانه را کافران غیر کتابی تشکیل می‌داده‌اند، به همین سبب، امام زن گرفتن از آنان را روا ندانسته است. ولی همان گونه که پیداست، این روایت ضعف سندی دارد.

«زهری از امام سجاده(ع) چنین نقل می‌کند: برای اسیر (مسلمان) مادامی که در چنگ مشرکان گرفتار است، ازدواج حلال نیست، مبادا دارای فرزندی شود و آن فرزند، پیش آنان، کافر باقی بماند».^{۷۱} این روایت نیز، از لحاظ سندی، مورد اعتبار نیست. افزون بر این، دلالت آن نیز، ابهام دارد، چون بسیار محتمل است مراد از (مشرکین) در آن، اهل کتاب باشند و مقصود از (عدم حلیت) هم به قرینه روایاتی که به گونه مطلق، ازدواج با زنان اهل کتاب را حلال می‌شمردند، کراهت باشد.

«منصور بن حازم می‌گوید: از امام صادق(ع) در مورد مردی زردستی، یا مشرکی غیر از اهل کتاب پرسیدم که همسری در اختیار دارد و خود آن مرد، یا زنش، اسلام بی‌آورد. حضرت فرمود: چنین مردی تا سبری شدن عده همسرش منتظر می‌ماند. اگر پیش از این موعد، خودش و همسرش اسلام آوردند عقد نخست ایشان باقی است، اما اگر تنها مرد اسلام آورد و زن اسلام نیاورد، تا این که عده‌اش به پایان رسید، چنین زنی از

همسرش جدا می‌شود».^{۷۲} بدین ترتیب، می‌توان از قسمت اخیر روایت استدلال کرد، در صورت اسلام آوردن شوهر و باقی ماندن زن بر کفر، تا سپری شدن زمان عده، عقد آنان به هم می‌خورد و باید از هم جدا شوند.

ظاهراً فقهای که حکم به جواز ازدواج با زنان اهل کتاب نداده‌اند، بیشتر از باب احتیاط بوده و یا این که واژه مشرکان را در قرآن به مفهوم لغوی گرفته و قهراً شامل یهود و مسیحی نیز دانسته‌اند.^{۷۳} علت این که فقهای شیعه اصل را بر حرمت همه زنانی که اهل کتاب نیستند گذاشته‌اند روایاتی است که در تفسیر آیه ۲۲۱ سوره بقره وارد شده است که بر اساس آنها، آیه «ولاتنکحوا المشرکات حتی یومنن»، زنان مشرک را تا ایمان نیاورده‌اند به زنی مگیرید. در اصل به عنوان تحریم ازدواج با همه زنان غیر مسلمان نازل شده و از این مجموع، تنها زنان اهل کتاب استثنا شده‌اند و قهراً ازدواج با همه زنانی که اهل کتاب نیستند یا در اهل کتاب بودن آنان شبهه وجود دارد، حرام می‌باشد، جز این که در مورد زنان مجوسی، تنها هم بستری با آنان بدون ازدواج و به شرط عدم استیلا (طلب فرزند کردن) جایز شمرده شده و قهراً این روایات نیز استثنای دیگری است از آیات سوره بقره و سوره ممتحنه، و اما باقی زنان محکوم به حرمت خواهند بود.

روایات یاد شده به قرار ذیل است: علی (ع) فرموده:^{۷۴} «واما آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف آن نسخ نشده و به حال اول باقی است و آنچه مباح شناخته، پس از این که حکم لازم داشته، این آیه است که می‌فرماید: از مشرکان زن نگیرید تا زمانی که ایمان آورند، و کنیز مسلمان برای شما بهتر است از زن آزاد مشرک، هر چند مطلوب طبع شما بوده باشند، و زن مسلمان را به مرد مشرک ندهید تا زمانی که ایمان آورند و بدانید که برده مسلمان برای شما بهتر است از مرد آزاد مشرک، هر چند به نظر شما جالب آیند».^{۷۵}

این به دلیل آن است که مسلمانان از اهل کتاب زن می‌گرفتند و به آنها زن می‌دادند تا زمانی که این آیه نازل شد و مسلمانان را منع کرد که با زن مشرک ازدواج کنند و یا به مرد مشرک از زنان مسلمان زن بدهند، و سپس در سوره مائده خداوند متعال چیزی فرمود که ناسخ این آیه است، چه این که فرموده است: از زنان اهل کتاب برای شما حلال است که همسر برگزینید. پس خداوند ازدواج با آنان را در آیه مائده آزاد گذاشت، پس از این که در سوره بقره از آن منع فرموده بود، ولی بخش دوم آیه بقره را که می‌فرماید: با مردان مشرک زنان مسلمان را همسر نکنید، همچنان به حال خود باقی است و خداوند آن را نسخ نفرموده است.

به هر حال روایات فوق‌گویای این مطلب است که ازدواج با زنان غیرمسلمان، به صورت کلی در این آیات مورد تحریم قرار گرفته و قهراً جز با دلیل نمی‌توان از شمولیت این عنوان کلی که شامل همه کفار می‌شود فردی را خارج ساخت. آنچه به طور قطع از دایره این عموم خارج است، زنان مسیحی و یهودی هستند (آنهم با اختلاف نظری که در این زمینه در میان فقهای شیعه مطرح است)، و لذا ازدواج با زنان

مجوسی وصابی و همه مشرکان، به حکم این آیه، تحریم شده است. البته روایات فوق از نظر سند تمام نیست، ولذا نمی تواند مورد استدلال قرار گیرد و شان نزول این آیات نیز به نقل مفسران در مورد زنان مشرک مکه بوده است.^{۷۶}

حاصل این که آنچه از آیات شریفه می توان استنتاج کرد، حرمت ازدواج به مفهوم عقد است، آن هم در مورد زنان مشرک، ولی در مورد زنان دیگر دلیلی بر حرمت وجود نداشته تا نیازمند به اثبات اهل کتاب بودن آنها باشیم.

نکته دیگری که در این جا قابل توجه است، این است که براساس شواهد تاریخی، حکم تحریم ازدواج با کفار در سال ششم هجری تشریح شده و اگر اهل کتاب نیز مشمول آیات تحریم بودند، ممکن نبود که در سال نهم یا دهم براساس آیات سوره مائده، ازدواج با زنان اهل کتاب حلال شده باشد، و به دیگر سخن، آیه الیوم احل لکم الطیبهات^{۷۷} با آیه اولئک یدعون الی النار^{۷۸} در سوره بقره از نظر بلاغت سازگار نبود، بنابراین، آنچه در سوره بقره مورد تحریم قرار گرفته، غیر از کسانی است که به عنوان طیبات یا در ردیف طیبات در سوره مائده ذکر شده است.

از جمله شواهد تاریخی در مورد جواز ازدواج با زنان مجوسی، مطلبی است که ابوحنیفه دینوری آورده، که در دوران خلافت علی (ع) خلید بن کاس فرماندار خراسان گردید و هنگامی که نزدیک خراسان رسید، به او خبر دادند که مردم نیشابور از اطاعت برگشته اند و یکی از دختران خسرو را که از کابل آمده، مردم متوجه او شده اند و خلید با آنان جنگ کرد و به دختر خسرو امان داد و او را نزد علی (ع) فرستاد. علی (ع) به او گفت: آیا دوست داری تو را به همسری این پسر، یعنی حسن در آورم؟ گفت: با کسی که زیر دست دیگری است ازدواج نمی کنم، ولی اگر دوست داشته باشی با خودت ازدواج می کنم. علی (ع) فرمود: من پیرم و این پسرم چنین خوبی هایی دارد. گفت: تمام خوبی هایش را به خودت بخشیدم. یکی از بزرگان دهقانان عراق به نام نرسی گفت: من از خاندان پادشاهی هستم و از خویشاوندان او هستم، او را به ازدواج من در آور. امام به آن دختر فرمود: هر جا خواهی برو و با هر کس خواهی ازدواج کن که بر تو چیزی نیست.^{۷۹}

نتیجه:

از تحقیقات به عمل آمده در زمینه ازدواج های باطل نتایج زیر حاصل گردید:

- ۱- ازدواج های باطل در فقه به صورت ۵ گروه تقسیم می شود: (۱) ازدواج با محارم که شامل محارم نسبی، رضاعی و سببی می شود. (۲) ازدواج با زن عده دار چه پس از طلاق و چه پس از فوت همسر و زن شوهردار (۳) ازدواج پس از سه بار طلاق همسر و ازدواج با همسر پنجم به صورت همزمان (۴) ازدواج با زناکار و لواط کار (۵) ازدواج با کافر. مبنای فقهی ازدواج های مزبور براساس آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره نسا و روایات اسلامی تدوین شده است.

۲- از میان ازدواج‌های باطل از همه بحث برانگیزتر ازدواج با کافر است که کافر خود به دو گروه اهل کتاب و غیرکتاب تقسیم بندی می‌شود. از سوی دیگر مسئله ازدواج با کفار به صورت ازدواج دائم و موقت مطرح می‌شود. برای زن مسلمان چه ازدواج به صورت موقت و چه دائم ممنوع است با کافر کتابی یا غیرکتابی ازدواج نماید و بدین ترتیب ازدواج زن مسلمان با کافر کتابی و غیرکتابی مطلقاً ممنوع است. اما برای مردان مسلمان این امر متفاوت است.

۳- اکثر فقها ازدواج مرد مسلمان با زنان اهل کتاب مانند مسیحی، یهودی و با ارفاق زردشتی را بلامانع می‌دانند و آنان پس از ازدواج می‌توانند همسران خود را به اسلام دعوت نمایند. اما ازدواج با زن کافر غیرکتابی به هیچ عنوان جایز نیست. در این مسأله ظاهراً مشکلی وجود ندارد و از ادله جواز ازدواج مردان مسلمان با زنان اهل کتاب به صورت دائم، جواز ازدواج موقت نیز استفاده می‌شود، جز این که بسیاری از فقهای اهل سنت معتقدند که حکم جواز ازدواج موقت (متعه) در مورد همه زنان، اعم از مسلمان یا کافر، نسخ شده است و از طرفی بسیاری از فقهای امامیه، تنها قائل به جواز ازدواج موقت با زنان اهل کتاب هستند و ادله جواز ازدواج را تنها ناظر به این نوع ازدواج می‌دانند.

۴- این نوع تفاوت دیدگاه ازدواج میان مرد و زن مسلمان هم از آیات و هم از روایات مستفاد می‌شود. در آیات پس از نهمی کردن از ازدواج با زنان مشرک غیرکتابی در بیان علت آن می‌فرماید: آنان دعوت به سوی آتش می‌کنند و خدا به بهشت و آمرزش دعوت می‌کند. بدینگونه خداوند مردان با ایمان و مسلمان را از باقی ماندن بر نکاح زنان کافره، برحذر می‌دارد؛ زیرا با اسلام آوردن مرد، عصمت بین او و همسرش بریده می‌شود و به صورت دو مرد و زن بیگانه در می‌آیند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸، ج ۶ ص ۱۰۷.
- ۲- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، النهایه، بیروت، دارالاندلس، بی تا، ج، ص؛ راغب اصفهانی، ابوالقاسم، حسین بن محمد، المفردات فی غرایب القرآن، بی جا، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۲.
- ۳- نجم، آیه ۵۳، ۴۵.
- ۴- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲۹، ص ۵؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۴، ج ۲.
- ۵- راغب، اصفهانی، ابوالقاسم، المفردات فی غرائب القرآن، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۲، ص ۸۲۳.
- ۶- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، انتشارات دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.
- ۷- نجفی، پیشین، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۵ به بعد.
- ۸- عقد: به نظر می‌رسد که منظور از عقد (مفهوم شرعی نکاح) نه تنها صیغه، بلکه مراد حاصل از آن است که در فارسی به «زن گرفتن» تعبیر می‌شود.
- ۹- محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوقی خانواده، نکاح و نحلل آن، تهران، مرکز نشر و علوم اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۲، ص ۲۲.
- ۱۰- عادل، محمود، لغتنامه قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ج اول، ص ۳۱۹.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۴۴۳.
- ۱۲- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، نشر نی، چاپ هفتم، ۱۳۸۵، ص ۴۱.
- ۱۳- بندرریگی، محمد، فرهنگ جدید عربی فارسی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۳۰.
- ۱۴- ابن منظور، پیشین، لسان العرب، ص ۱۹۹۲؛ راغب اصفهانی، پیشین، مفردات، ج ۱، ص ۵۰.
- ۱۵- راغب اصفهانی، پیشین، مفردات، ماده، ج ۱، ص ۵۰.
- ۱۶- سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، انتشارات امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۳، ج ۱۴، ص ۷۸.
- ۱۷- قنواتی، جلیل؛ وحدتی شبیری، سید حسن؛ عبدی پور، ابراهیم، حقوق قراردادهای در فقه امامیه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹، ص ۱۰۷.
- ۱۸- مغنیه، محمدجواد، فقه‌الامام جعفر الصادق، بیروت، انتشارات دارالجواد، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۴۸.
- ۱۹- کاتوزیان، پیشین، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۲، ص ۳۰۰؛ امامی، پیشین، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۳۸۰.
- ۲۰- حائری شاهباغ، سیدعلی، شرح قانون مدنی، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۵.
- ۲۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، چاپ گنج دانش، ۱۳۷۶، ص ۱۱۲.

۲۲- نساء، آیه ۲۲ - وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا.

۲۳- نساء، آیه ۲۳ - حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأَخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ خَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا.

۲۴- چنانچه دارای شرایط زیر باشند محارم رضاعی محسوب می گردند و ازدواج با آنها حرام است:
الف. شیر مادر محصول آمیزش حلال و شرعی باشد.

ب. کودک شیر را از راه مکیدن پستان انجام دهد.

ج. بانوی شیر ده زنده باشد.

د. کودک شیرخوار در اثنای دو سال، از هنگام تولدش شیر خورده باشد یعنی قبل از این که دو سال از تولدش بگذرد (یعنی ۲۴ ماه قمری).

ه. مقدار شیرخوارگی به اندازه ای باشد که باعث رویش گوشت و محکم شدن استخوان کودک گردد و یا از نظر مدت، یک شبانه روز پشت سر هم و یا از نظر تعداد پانزده مرتبه کامل شیر بنوشد.

۲۵- لازم به ذکر است که فرزندان پسر مادر رضاعی برای زنان و فرزندان دختر مادر رضاعی برای مردان، چه آنها که قبلاً به دنیا آمده اند و چه آنها که بعداً به دنیا بیایند شامل حرمت ازدواج است. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۶۳ تا ۲۶۵.

۲۶- آیه ۲۳ سوره نسا: «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ؛ برای شما جمع میان دو خواهر ممنوع است».

۲۷- موسوی خمینی، سید روح الله، توضیح المسائل (محشی)، محقق و مصحح سید محمد حسینی هاشمی خمینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۳۸۴ و ۲۳۸۸ و م ۲۴۰۰.

۲۸- نجفی، پیشین، جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۲۳۷-۲۴۱؛ مغنیه، پیشین، فقه الامام جعفر الصادق، ج ۲۱، ص ۲۳۳.

۲۹- سوره نساء، آیه ۲۳.

۳۰- حرعاملی، پیشین، «بَابُ تَحْرِيمِ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ فِي التَّرْوِيجِ نَسْبًا وَ رِضَاعًا دَائِمًا وَ مُتَعَةً؛ همان، ج ۲۱، ص ۷۸، بَابُ تَحْرِيمِ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ فِي الْمُنْعَةِ حَتَّى فِي الْعِدَّةِ».

۳۱- موسوی خمینی، پیشین، توضیح المسائل، ج ۲، ص ۲۳۹۰.

۳۲- همان.

۳۳- بهجت، محمد تقی، جامع المسائل، قم، دفتر آیت الله بهجت، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۵۷۱.

۳۴- مظاهری، توضیح المسائل، تهران، موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء(س)، ۱۳۷۳، ص ۱۷۳.

۳۵- همان.

۳۶- موسوی خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، انتشارات علمیه، قم، ۱۳۹۶ق، کتاب النکاح، ص ۳۴۰.

۳۷- در این که پیامبر(ص) از مجوسی نیز مانند یهودیان و نصارا جزیه گرفته اند، تردیدی نیست، چنان که قاضی ابویوسف در الخراج، ص ۱۳۰ روایات زیادی در این باره نقل کرده اند. افزون بر این که روایاتی نیز از پیامبر(ص) و امامان اهل بیت وارد شده که ادعای فوق را تأیید می کند، به عنوان نمونه، شیعه و اهل سنت هر دو روایت کرده اند که مردم مکه، یعنی مشرکان از پیامبر(ص) خواستند که با آنان همانند اهل کتاب پیمان ذمه منعقد سازد و آنان را در اعتقاداتشان آزاد بگذارد. پیامبر پاسخ دادند که جز با اهل کتاب پیمان ذمه منعقد نمی کنند. مردم مکه اعتراض کردند که شما با مجوس هجر- شهری در منطقه بحرین بوده است - پیمان ذمه منعقد ساختید، در حالی که آنان اهل کتاب نیستند، بلکه پیرو آیین مجوس می باشند. پیامبر(ص) پاسخ داد: مجوسیان نیز پیامبری داشتند که او را کشتند و کتابی داشتند که آن را سوزانیدند (بنابراین آنان نیز اهل کتاب هستند). ابن قیم جوزیه، احکام اهل الذمه، بیروت، چاپ صبحی صالح، ۱۹۸۳، ص ۹۸، پس از شرحی درباره صابئین که آنها را به دو دسته حنفا و مشرکان تقسیم می کند می نویسد: وهم قوم ابراهیم کما ان الیهود قوم موسی والحنفاء منهم اتباعه وبالجملة فالصابئیه احسن حالا من المجوس فاخذ الجزیه من المجوس تنبیه علی اخذها من الصابئیه بطریق اولی .

۳۸- بقره، آیه ۱۰۵ - مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

۳۹- بینه، آیه ۱ - لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب والمشرکین منفکین حتی تأتیهم البینه.

۴۰- بینه، آیه ۶ - ان الذين كفروا من اهل الكتاب والمشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شرّ البریه.

۴۱- سوره ممتحنه، آیه ۱۰.

۴۲- سوره بقره آیه ۲۲۱.

۴۳- بقره، آیه ۲۲۱ - ولاتتکحوا المشرکات حتی يؤمننّ ولأمة مؤمنه خیر من مشرکه ولو اعجبتکم ولاتتکحوا المشرکین حتی يؤمنوا ولعبد مؤمن خیر من مشرک ولو اعجبتکم اولئک يدعون الی النار واللّه يدعو الی الجنّة والمغفرة باذنه.

۴۴- متحنه، آیه ۱۰ - ولاتتمسکوا بعصم الکوافر.

۴۵- نجفی، پیشین، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۹.

۴۶- موسوی خمینی، پیشین، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۸۵.

۴۷- سید مرتضی در کتاب مسائل ناصریّه می نویسد: (... فإنه لاخلاف فی أنه لايجوز أن تتزوج المرأة المسلمة المؤمنة بالکفار).

- ۴۸- بقره، آیه ۲۲۱.
- ۴۹- صدوق، سید محمد صادق بحر العلوم، علل الشرائع، بیروت، دار المرتضی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰۲.
- ۵۰- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۳۷۷ و ۳۸۰.
- ۵۱- همان، ج ۱۰۳، ص ۳۸۳.
- ۵۲- حرعاملی، پیشین، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۶.
- ۵۳- همان، ص ۴۳۰.
- ۵۴- نجفی، پیشین، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۵۳.
- ۵۵- حرعاملی، پیشین، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۲۱.
- ۵۶- «ولایجوز للرجال المسلم أن یعقد علی المشرکات علی اختلاف أصنافهنّ یهودیةً کانت او نصرانیةً او عابدةً وثن»- مجلسی، پیشین، بحارالانوار، ج ۵، ۱۹۷.
- ۵۷- فهم عبده الاوثان فلایحل نکاحهم ولا أکل ذبایحهم ولا یقرّون علی ادیانهم ببذل الجزیة - نجفی، پیشین، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۴۵.
- ۵۸- واما الوثنی فلایحل مناکحته ولاأکل ذبیحته، ولا یقر ببذل الجزیة بلاخلاف - سرخسی، پیشین، مبسوط، ج ۴، ص ۲۳۹.
- ۵۹- ولم یجز له العقد علی الباقیات فی حال من الاحوال - مهذب، قاضی ابن برآج، چاپ شده در مروارید، علی اصغر، سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، الدار الاسلامیه، مؤسسه فقه الشیعه، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۵۹.
- ۶۰- الکفاءة معتبرة فی نکاح الدوام، وهی الایمان، ولا یصح العقد علی کافرة، ولا لکافر علی مؤمنة - ابن حمزه، سید محمود مرعشی، الوسیله، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ص ۲۹۰.
- ۶۱- غنیه، ابن زهره، چاپ شده در سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۲۷۲.
- ۶۲- (یحرم العقد علی الکافرة، وان اختلفت جهات کفرها حتی تسلّم...بدلیل اجماع الطائفة وایضا قوله تعالی: (ولاتمسکوا بعصم الکوافر و...) وقوله تعالی: والمحصنات من الذین اتوا کتاب من قبلکم نخصه بنکاح المتعة فانه جائز عندنا علی کتابیات.
- ۶۳- لایجوز للمسلم نکاح غیر کتابیة اجماعا. - محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، انتشارات انقلاب، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۳۸.
- ۶۴- لایجوز للمسلم نکاح غیر کتابیات من سایر اصناف الکفار سواء کان بعقد دوام او متعة او ملک یمین بلاخلاف. - علامه حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام الشرعیة، تحقیق ابراهیم بهادری، مؤسسه الامام الصادق، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۷.

۶۵- النص والاجماع علی تحریم من عدا کتابیات من الکفار. - فخر المحققین حلی، فخر الدین ابی طالب محمد، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، با تحقیق کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم، ۱۳۸۹ق، ج ۳، ص ۲۱.

۶۶- ممتحنه، آیه ۱۰.

۶۷- نجفی، پیشین، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳۵.

۶۸- حرعاملی، پیشین، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۱، ابواب مایحرم بالکفر، نحوه، باب ۱، ح ۴.

۶۹- همان، ج ۱۴، ص ۴۱۱، ابواب مایحرم بالکفر، نحوه، باب ۳، ح ۱.

۷۰- همان، ج ۱۴، ص ۴۱۳، ابواب مایحرم بالکفر، باب ۲، ح ۴.

۷۱- همان، ج ۱۴، ص ۴۱۳، ابواب مایحرم بالکفر، باب ۲، ح ۵.

۷۲- همان، ج ۱۴، ص ۴۱۳، ابواب مایحرم بالکفر، باب ۹، ح ۳.

۷۳- ممکن است گفته شود که آیه دهم سوره ممتحنه که می گوید: ولا تمسکوا بعصم الکوافر شامل همه غیر مسلمانان اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب می شود، زیرا هر چند آیه در مورد زنان مشرک نازل شده، ولی ملاک حکم، عموم لفظ است، نه خصوص مورد، جز این که گفته شود که قرائن حالی که موجب انصراف لفظ از عموم است، موجود بوده، مانند روش عملی مسلمین وب ویا این که الف ولام را به معنای عهد بگیریم، یعنی مراد، کفاری است که در صدر آیه مطرح شده اند.

۷۴- مجلسی، پیشین، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۹.

۷۵- وأما الآیات التي نصفها منسوخ ونصفها متروک بحاله لم ینسخ وما جاء به من الرخصه فی العزیمه فقولہ تعالی: (ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن ولامه مؤمنه خیر من مشرکه ولو أعجبتکم ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا ولعبد مؤمن خیر من مشرک ولو أعجبتکم) وذلك أن المسلمین كانوا ینکحون فی أهل الکتاب من اليهود والنصارى وینکحونهم حتی نزلت هذه الآیة نهیا أن ینکح المسلم من المشرک أو ینکحونه، ثم قال تعالی فی سورة المائدة ما نسخ هذه الآیة فقال: (وطعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم وطعامکم حل لهم والمحصنات من المؤمنات والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم) فأطلق الله مناکحتهم بعد أن کان نهی، وترک قوله: (ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا) علی حاله لم ینسخه.

۷۶- زیرا، زنان یهودی و مسیحی بر طبق شریعت خود، ازدواج با افراد مسلمان را حرام می دانستند و قهرا حاضر به ازدواج با مسلمانان نبودند، و لذا ازدواج جز با کنیزان آنها مطرح نبوده است واز سوی دیگر حکم تحریم ازدواج با مشرکان از سال ششم هجرت مطرح گردیده ودر این مدت، مسلمانان تقریباً مشکلات اقتصادی را تا حدود زیادی پشت سر گذاشته بودند و مهمتر این که زنان مسیحی در مدینه حضور نداشتند و ازدواج با زنان یهودی نیز به سبب درگیری یهود با مسلمانان مطرح نبود و فرض بر این است که در آیات تحریم، کنیزان اهل کتاب موضوع تحریم نیستند، بلکه آن چه مورد توجه آیه است، زنان آزاد است،

چرا که در صورت اضطرار وعدم امکان ازدواج با زنان آزاد مسلمان، قرآن دستور می دهد که از کنیزان مسلمان بهره بگیرند، نه از زنان آزاد مشرک.

۷۷- مائده، آیه ۵.

۷۸- بقره، آیه ۲۲۱.

۷۹- دینوری، احمدبن داوود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۱.